

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روایاتی که مربوط به حرمت استعمال آلات لهو و المزامیر و البرابط و العود و العیدان و غیر
ذلک بود قرائت شد.

و اما کلام فقهاء در استفاده از روایات، می شود گفت که اجماع بر حرمت استعمال آلات است
الی زماننا هذا، یعنی من ندیدم در کلمات فقهاء که احدی از فقهاء فتوی به حلیت استعمال آلات موسیقی
داده باشد در بعضی از ازمینه و بعضی از امکانه و بعضی از مجالس بخصوص.

در قواعد مرحوم علامه می فرمایند: الثانی از وجوه حرمت تکسب، کل ما یكون المقصود منه
حراماً کآلات اللّهُو کالعود و آلات القمار کالشطرنج. این کلام ایشان بسیار کلام پر معنایی است، یعنی
در این جا تقسیم نشده به استعمال حرام و استعمال حلال. از اول استعمال، استعمال حرام است،
المقصود منه حراماً، نه اینکه قسم منه حراماً و قسم محلل، المقصود منه حراماً و فی بعض الاوقات
حلالاً، یعنی نفس استعمال این آلات موسیقی، نفس استعمالش، پیش فقهاء، این محرم الثبوت بوده،
یعنی غیر از حرام اصلاً استفاده حلالی در این جا متمشی نمی شود، یعنی معنا ندارد که... و الا در
جميع ازمینه، در جميع این موارد، این فقهاء نفهمند که ممکن است موردی استعمال حلال هم داشته
باشد، این اصلاً اهانته به فقهاء است. یعنی اصلاً اهانته تلقی می شود که... چه طور ممکن است یک
فقیهی مثل علامه، مثل مرحوم محقق در تذکره، مرحوم محقق در مختصر النافع و همین طور در شرایع،
حالا عبارت شرایع را در این جا می آوریم می خوانیم، فرزند علامه، فخرالمحققین در شرح ارشاد یا
مثلاً شهید در دروس، در لمعه، مرحوم سید علی در ریاض، تمام فقهاء بالانفاق حکم به حرمت
استعمال آلات موسیقی کنند حتی استثناء هم نکنند الا فی العرس مثلاً، الا فی مجلس لا یكون لهواً،
اصلاً یک همچنین استثنائی در هیچ عبارتی از عبارات فقهاء وجود ندارد. فقط یک جا استثناء دارد و

آن هم استفاده از خشب این آلات است نه از...! یعنی از خشب این آلات که ماده‌اش باشد برای احتراقی، برای فرض کنید که استفاده چیزی شده. مثلاً فرض کنید یکی از آن جاهایی که اتفاقاً آقای خمینی اشتباه کرده است به نظر من و خلاف نسبت داده به جامع المدارک، به مرحوم آقای خوانساری، این عبارت ایشان در جامع المدارک است، ایشان می‌فرمایند که و الظاهر أنّ النظر فی التحريم الى صورة البيع و التکثر بالمذکورات بالهیئات الموجودة، یعنی نظر تحریم به همین هیئت و به همین خصوصیت است. آلات موسیقی به این خصوصیت. آلات قمار با این خصوصیت. و اما لو کان النظر الى خصوص المادة من دون التوجه الى هیئت فلا دلیل على التحريم. فرض کنید که خشب را برای احتراق استفاده می‌کند. فرض کنید یک مقدار زیادی خشب، اخشاب عود و آلات موسیقی است و مشتری هم ندارد، این می‌گوید من کل این اخشاب و این چیزها را به تو می‌فروشم، این هم می‌آید همه را بر می‌دارد و با آن کباب درست می‌کند و آنها را تبدیل به زغال(?) می‌کند. این نظر روی [ماده] است و این اشکال ندارد، این مسئله درست است. نظیر بیع الجارية المغنیه باعتبار أنّها مملوكة لا باعتبار کنها ماهیه لوصف التغنی، به این اعتبار اشکال ندارد. دلش می‌خواهد یک کنیز بخرد، حالا این کنیز اتفاقاً مغنی در آمده، این شانس است دیگر. حالا شانسش گفته که برایش هم می‌خواند ولی این خلاصه به لحاظ تغنی صرف در هم نمی‌کند، اعطای درهم در ازای تغنی نیست، بلکه این می‌خواهد [با اعطای این درهم یک کنیز بخرد]، حالا گران هم هست باشد. ولی مقصود اولی در این شراء و در این اشتراء، نفس جاریه مملوکه است. خلاصه زنش نیست، مدتی است که رفته می‌خواهد برود یک کنیز بیاورد فعلاً بگذارد در خانه. حالا می‌رود در بازار اتفاقاً می‌بیند مغنی است در آنجا، خب چه بهتر! حالا این دیگر...، گفت؛ گل بود و به سبزه نیز آراسته شد. حالا خود آن جاریه به وصف تغنی در مقام معامله و بیع قرار نمی‌گیرد. این اشکال ندارد. پس بنابراین...، ولی احدی از فقهاء تا بحال نیامده این مطلب را مطرح کند که استعمال این آلات مثل شطرنج یا مثل آلات موسیقی ممکن است استفاده محلی داشته باشد.

آیا تا بحال شده باشد که فرض کنید شطرنج را استعمال کنند ولی در آن پول نباشد؟ صرف درهم و دینار نباشد؟ نمی‌شود؟ چرا. چرا نشده تا به حال که استعمال کنند؟ اتفاقاً در بسیاری از ازمه‌ها اصلاً استعمال شطرنج بدون مقامرّه مصطلح و اصطلاحی انجام گرفته. فقط بچه‌ها می‌نشستند با آن بازی می‌کردند، افرادی می‌نشستند با این شطرنج بازی می‌کردند. در زمان امام سجاد، امام زین العابدین اتفاقاً این قضیه هست که حضرت عبور می‌کردند دیدند عده ای از افراد نشستند و دارند لعب به شطرنج

می‌کنند، مسئلهٔ مقامر و اعطاء و اخذ درهم و دینار در ازای مقامر برای شطرنج نبوده. صرف لعب بوده.

آن وقت حالا صحبت ما این است که این لعب به شطرنج در این زمان در آمده که حلال بشود؟ یعنی در این مدت هزار و چهارصد سال این شطرنج اصلاً استفادهٔ محلی نداشته، فقط یک دفعه در این زمان مردم به کله‌شان زده فکرشان و مغزشان را بالا ببرند؟! بعد هم فتوی [به حلیت بدهند!] فقط این زمان است یا اینکه نه، در طول این هزار و چهارصد سال ممکن است استفادهٔ حرام بشود یا استفادهٔ حلال بشود، فرض کنید در بازی فوتبال و والیبال هم ممکن است شرط قمار کنند چه طور اینکه سابق، خود ما که بچه بودیم، بچه‌های محله و اینها، اینها وقتی که والیبال و فوتبال بازی می‌کردند پول می‌گذاشتند، حتی ما که بچه بودیم شرکت نمی‌کردیم و می‌گفتیم که حرام است، این فوتبال در اینجا حرام است، این در اینجا قمار است. این لعب حرام است. بعضی وقت‌ها هم بازی می‌کردیم بدون پول، یعنی همان ... ولی به هر حال بُرد و باخت در هر بازی موجود است، اینکه نمی‌شود [بدون برد و باخت باشد]. هم در سبق و هم در رمایه و بازی و همه چیز بالاخره یک طرف می‌برد یک طرف می‌بازد، در یک طرف نجاح است، در آن طرف خسران است. قاعدهٔ این لعب همین است دیگر، مگر اینکه حالا یک لعب انفرادی و اینها باشد.

پس بنابراین در مسئلهٔ خسران و ربح بدون پول، بدون اعطاء و اخذ، این در همهٔ ازمه وجود داشته فقط اختصاص به این زمان ندارد که الان شطرنج به خاطر تنویر فکر، بخاطر توسعهٔ فکر، بخاطر ارتقاء فکر این زمان یک دفعه کشف کردند! تا به حال همهٔ مردم مغز خر خورده بودند یک دفعه در این زمان، آن هم بعد از انقلاب نه قبل از انقلاب، یک دفعه بعد از انقلاب چنان انقلاب فکری و فکری به وجود آمد که همه به سرشان زد که بیایند آن هم از راه شطرنج، تنویر افکار و ... بکنند؟! خیال می‌کنم که این یک قدری کم لطفی باشد و بی‌انصافی باشد نسبت به قضیه، و اغماض از حقایق باشد! مسئله این است که در طول این مدت این که ما احتمال بدهیم این فقهای که این قدر دقیق و ظریف و ... در مسائل نظر بدهند یک درصد احتمال استفادهٔ صحیح و حلال از این آلات را ندهند، این احتمالی که ما می‌دهیم این اصلاً اهانت به فقهاء است که انگار علف خوردند در این مدت که این قدر نفهمیدند که به اندازهٔ یک درصد استفادهٔ محلل ...!

تمام فتاوا همه فتوای بر حرمت است، یعنی شهید در دروس، علامه در ...، محقق، مرحوم شیخ در مکاسب محرمة در آنجا نگاه کنید در بحث غناء، در غنایی که محصول صوت است اشکال است،

... آیا صوت ترجیع با طرب است؟ آیا صوتی که منضم بشود؟ مرحوم فیض کاشانی قائل به این است که خود نفس غناء حرام نیست، آن ضمّ ضمائم مثل دخول رجال و استعمال آلات لهو و اینها موجب حرمت آن است، فتوای مرحوم فیض این است.

همین طور فرض کنید روایات دیگری هم که در این زمینه هست، روایت علی بن جعفر است؛ قال سئلته عن الغناء فی الفطر و الاضحی، ظاهراً این طور که به نظر می آید، فی الفطر و الاضحی و الفرح قال لا بأس ما لم یزمر فیه، روایت از موسی بن جعفر است.

یا روایت دیگر علی ابن ابی حمزه است؛ قال سئلته عن الغناء فی الاعیاد و الفرح قال لا بأس.

سئلته عن صوت المغنیة التي یغنی فی الاعراس قال لا بأس ما لم یدخل علیها الرجال.

پس معلوم می شود صوت محلل هم وجود داشته، یعنی در همان زمان قسم منه حرام و آن قسمی است که یدخل علیها الرجال است و قسم منه حلال فی الفطر و الاضحی و الافراح مثلاً، [در آن زمان هر دو قسم] وجود داشته. اما ما در استعمال آلات موسیقی اصلاً یک مورد هم نداریم، یعنی یک روایت بگوید یا از حضرت سؤال کنند که اگر ما در افراح این آلات را به کار ببریم [چه حکمی دارد؟] اصلاً یک روایت هم نداریم. یا اینکه خود ائمه هم حتی ناظر باشد به این قضیه، نه تنها در روایات اشاره ای به قسم محلل نشده، بلکه اصلاً قسم محلل سدّ شده، اصلاً انگار مُحَلَّل وجود ندارد. فرض کنید روایت امام صادق در تُحْفَ الْعُقُول است که حضرت می فرمایند: اَنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ، البته روایت ضعیف است ولی منجر به شهرت است، اَنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصَّنَاعَةَ الَّتِي هِيَ حَرَامٌ كُلُّهَا الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مُحَضّاً نَظِيرَ الْبُرَابِطِ وَالْمِزَامِيرِ وَالشُّطْرَنْجِ وَ كَلِّ مِنْ ...، یعنی فقط فساد مُحَضّاً است. آیا ممکن است ما بگوئیم که شطرنج...؟! اگر قسمی از شطرنج حلال بود خب حضرت که نمی گفت که فساد فقط مُحَضّاً باشد. یعنی فقط در این موارد محض فساد است. حالا نفس استعمال این آلات، فساد محض است چه این که أخذ و اعطای درهم باشد یا نباشد. آن وقت در این صورت فحرام تعلیمه و العمل به و أخذ أجرة و التصرف فيه و كُلُّ...، تمام اینها، و اللاعب و المتصرف فيه كالتصرف و المتقلب لحم الخنزير، ظاهراً داریم، این که بعداً بگذرانند این طرف و آن طرف و... از این چیزها بکنند. آن وقت بر این اساس فخرالمحققین در شرح ارشاد می فرمایند: اَنَّهُ يَحْرَمُ فِعْلُهُمَا وَ إِن ...، ایشان که حتی خیلی بالاترش را بیان کرده و گفته وگو این که برای غیر لهو است باز هم حرام است، یعنی شخص می خواهد مثلاً شطرنج را برای خودش بازی بکند، نمی خواهد مقارنه داشته باشد، یا استعمال این آلات برای غیر مجلس لهو است، می فرمایند: وَ اِنَّهُ يَحْرَمُ وَ اِنْ كَانَ لِغَيْرِ... لِأَنَّهُ يَقْصَدُ بِهِ الْحَرَامُ

غالباً، غالباً قصد حرام است. پس معلوم می‌شود که ممکن است که فرض کنید برای غیر از مواردی که آن موارد غالب استفاده می‌شود این‌ها هم استفاده بشود، یعنی این آلات برای غیر از مجالس لهو، غیر از مجالس دخول رجال، غیر از این‌ها هم ممکن بود استفاده بشود اما در عین حال هیچ کس فتوا به حلیت نداده، این معلوم است که اصلاً استعمال این آلات حرام است. حالا سواء اینکه در مجالسی باشد که با ضَمّ ضمائم، آن موجب حرمتش باشد، مثل فتوای مرحوم فیض بر اینکه غناء نفساً حرام نیست بلکه به واسطه مجالسی که شرایط آن مجالس موجب حرمت بشود یا اینکه نه، مثل فتوای سایر فقهاء بر حرمت غناء مطلقاً.

پس روی این حساب شمّ فقاهت و تاریخ فقهی را وقتی که ما نگاه کنیم نسبت به مسئله استعمال آلات موسیقی و شطرنج و آلات نرد و تمام این‌هایی که در روایات هست، افاده این مطلب را به ما می‌کند که از زمان ائمه الی زماننا هذا با وجود این که استعمال این آلات در غیر از مجالس لهو و لعب [هم بوده است]، فرض کنید یک شخصی در منزل خودش، یک شخصی تنها، متفرداً می‌خواهد برای خودش نی بزند، فرض کنید استعمال آلات موسیقی بکند، در عین حال که ممکن بود استعمال این آلات موسیقی در غیر از آن مجالس لهو و لعب باشد، در عین حال یک نفر تا به حال فتوای به حلیت نداده که بیاید بگوید که ...

... سؤال ما این است چه طور اینکه اگر بگویند استفاده از ماده این آلات، یعنی شما اگر به حساب احتمال بخواهید نگاه بکنید، شاید یک در میلیون احتمال باشد یک نفر بیاید شطرنج را بخرد برای ماده آن، برای اینکه بیاید تبدیل به احتراق کند، موجب احتراق باشد، یعنی بر حسب احتمال‌ها، حالا چه کسی می‌آید عود و طنبور را، اینهایی که هر کدام قیمت‌های خیلی عالی دارد، بیاید این را فقط بخاطر ماده‌اش بخرد، خط‌کش بخواهد چیز بکند؟! چه کسی یک همچنین کاری انجام می‌دهد؟! حالا این فقهاء آمده‌اند یک در میلیون را به حساب آورده‌اند که...! این جای دقت است دیگر، استفاده فقهی به این کیفیت است که ما موارد مصادیق یک فتوا را بیائیم بررسی کنیم که یک فتوای بر حرمت یا حلیت که داده می‌شود چه مصادیقی دارد؟ مصداق حلیت اشتراء عود و آلات موسیقی و شطرنج به خاطر ماده، این مصداق، یک در میلیون یا...! الان شما فرض کنید که یک آمار بگیرید در دنیا، بگوئید از این آماری که شما دارید در دنیا می‌گیرید، چند نفر می‌روند این آلات موسیقی را بخاطر ماده و احتراق می‌خرند چند نفر می‌روند بخاطر...؟! یک در میلیارد هم شاید نباشد، ولی بخاطر اینکه آن حکم حلیت به کلیت خودش محفوظ باشد و اگر یک مورد برای حلیت پیدا بشود، دست انسان بسته نباشد، بخاطر این

آمده‌اند آن یک در میلیارد را داخل در فتوا به حساب آوردند، آن وقت سؤال من از شما این است که جایی که یک در میلیارد یک شخص ممکن است بیاید فرض بکنید این آلات موسیقی را بخاطر استفاده محلل که برای خاطر احتراق یا برای خاطر خط کش و امثال ذلک بخواهد بگیرد، آیا استفاده غیر مجالس لهو و لعب چند در صد احتمال وجود دارد؟ اقلاً پنجاه درصد، شما نگوئید پنجاه درصد، چهل درصد که هست، اصلاً بنده می‌گویم سی درصد، دیگر سی درصد...، سی درصد قضیه ممکن است استفاده محلل باشد در عین حال همه فتوای به حرمت داده‌اند، این برای چیست؟ این بخاطر این است که اصل قضیه حرام است. یعنی اصل استعمال آلات موسیقی در هر زمانی و در هر شرایطی موجب حرمت است و اگر این فقهاء احتمال حلیت را در این روایات می‌دادند قطعاً می‌بایستی که منقسم به قسمین بکنند، قسم محرم و قسم محلل، اگر بخاطر قسم محرم...،

مثل اینکه فرض کنید چه طور فتوی می‌دادند در مورد ریش تراشی و می‌گفتند که حرام است؟ این تیغهایی که سابق می‌تراشیدند، چرا؟ می‌گفتند چون اغلب استعمال برای تراشیدن ریش است، این موجب حرمت است اگر به خاطر آن باشد، اما در عین حال همانهایی که فتوی به حرمت می‌دادند مثل مرحوم والد که فتوی به حرمت این آلت حلاقه می‌دادند، همین طور فتوی به حلیت می‌دادند اگر برای استفاده محلل باشد. خودشان می‌گفتند که برای ابتین این نوره مکروه است، برای غیر ابتین مستحب است مثلاً حلق و داریم که حلق با...، بخاطر این است که این نوره برای سینه و اینها مضر است، مستحب در اینجا این است که...، در عین حال که خودشان فتوی به حرمت این آلت حلاقه می‌دادند برای کسی که با او حلق لحیه می‌کند. خب این یک استفاده محلل دارد، یک استفاده محرم دارد دیگر، خب این مشخص است دیگر.

همین الان ما نسبت به فرض کنید که آلات و ادوات بلاغیه هم همین مطلب را می‌گوئیم. فرض کنید تلویزیون، رادیو، ویدئو و آلات دیگر استفاده محلل دارد، بخاطر...، نسبت به ویدئو از من هم سؤال می‌کنند می‌گویم اگر برای استفاده محلل باشد اشکالی ندارد. استفاده محرم باشد...، خود رادیو هم همین طور، خود ضبط هم همین طور، اینها همه‌اش همین است، فرقی نمی‌کند. یک استفاده محلل داریم...، حتی در مورد دم، دم در زمان سابق استفاده محلل داشت؟ نه، خون حرام بود، لذا فتوی به حرمت دادند، الآن همین دم ولو اینکه فتوی به حرمت داده می‌شود و روایت داریم، چون استفاده محلل دارد اشکال ندارد. دم در بیمارستان‌ها، در مستشفی و بخاطر مرضی، بخاطر جرحها، این را مورد استفاده قرار می‌دهند، اشکالی ندارد. یعنی استفاده عقلایی هیچ وقت موجب حرمت نیست. اصلاً معنا

ندارد که حرمت روی استفاده عقلایی بیاید، واقعاً استفاده عقلایی و استفاده صحیح ...

آن وقت در تمام هزار و چهارصد سال، یک فقیه نیامده است فتوی به حلیت آلات موسیقی بدهد، در حالتی که قطعاً اگر قرار بود بر اینکه در غیر مجالس لهو و لعب زده بشود، سی درصد، چهل درصد این موارد موارد محله است، این حداقلش است دیگر. هیچ کس نیامده است این را بگوید، خب این معلوم است که قطعاً اینها می گفتند اصلاً...، و لذا ما در روایات داریم که مطلقاً نسبت به این قضیه ناظر است. یعنی اصلاً کل استعمال آلات، اللّهُو به که فلان، المتصرف به کالمتصرف فی لحم الخنزیر، در نرد یا در شطرنج یا در استعمال به آلات و اینها.

مثلاً فرض کنید که در اینجا ببینید نظر مرحوم صاحب جواهر نسبت به قضیه چه است، النوع الثانی؟ لتحریم ما قصد به من الغایات التي وضع له الشئ كآلات اللّهُو مثل العود و الزمر و هیاكل عبادة المبتدعه كالصليب و الصنم و آلت القمار كالنرد و الشطرنج و نحو ذلك بلا خلاف اجدّه فیہ بل الاجماع بقسمیه علیه و النصوص و فی خبر تحقق الوقوع عن الصادق علیه السلام انما حرم الله الصنعة التي هی حرام كلّها، التي یجیب منها الفساد محضاً نظیر برابط و المزامیر و الشطرنج و کل مدعو به و الصلبان و الاصنام و ما اشبه ذلك الى ان قال فحرام تعلیمه و العمل به و اخذ الاجرة علیه و جمیع التقلب فیہ من جمیع وجوه الحركات، با این شدت و حدت روایت دارد استعمال این آلات را می گوید! خب نمی توانیم بگوئیم این حمل بر مورد غالب است که. در حالی که خب جا برای [بیان] بود دیگر، خب حضرت بیان کند، در مواردی که مورد حرمت نیست آن استعمالش [حلال] است و در [مواردی که مورد حرمت هست] اشکال دارد. خب دیگر خود مردم می دانند، خود مردم می دانند که به چه نحوی انجام بدهند.

و فی خبر ابی بصیر المروی عن المستضعفات الساوه عن جامع البزنطی عن الصادق علیه السلام ایضاً بیع الشطرنج حراماً و اكل ثمنه سحت و اتخاذها كفر و اللعب بها شرك و السلام علی الالهی معصية كبيرة و الخائض یده فیها، كالخائض یده فی لحم الخنزیر و المرسل المقلب لها ای الشطرنج كالمقلب لحم الخنزیر،؟ دارد که: ان ظاهر الاجماع و الاخبار عدم جواز العمل و الاستعمال و الانتفاع و الابقاء و الاكتساب بجمیع وجوه من غیر فرق بین قصد الجهة المحلّلة و غیرها. پس معلوم می شود جهت محلل غیر ملهوه باز در اینجا مثلاً در مورد شطرنج فرض کنید استفاده از ماده همین شطرنج وجود داشته، یعنی با توجه به این قضیه باز همه فتوای به حرمت دادند. و لا بین قصد المادة و قصد الصورة لكن فی المصالح ان امکن الانتفاع بها فی غیر الوجه المحرم علی تلك الحالة، یعنی قصد ماده

را داشته باشند، منفعة مقصوده فاشتری حال تلک المنفعة، مثل فرض کنید که جاریه و امثال ذلک، لم یبعد جواز بیعها إلاّ أنّ هذا الفرض نادرٌ فالظاهر ان ذلک الموضوع المقصود لا یتنتفع به إلاّ فی المحرم غالباً و النادر لا؟ و من ثمّ اطلق المنع من بیعها و تبعه علیه جماعة؟ المتأخرین کما ان؟ کذا. این کلام مرحوم...،

پس بنابراین من اگر ادعای اجماع را نکنم، فتاوی اکثر فقهاء را، صدوق و امثال ذلک الی زماننا هذا را من تتبع کردم نسبت به استعمال آلات موسیقی، تمام این‌ها فتوی به حرمت دادند و هیچ موردی را استثناء نکردند، اگر هم یک موردی استثناء شده باشد آنجایی است که استفاده محلل مثل استفاده از ماده برای احتراق، من باب مثال شده باشد. هیچ کدام از این‌ها نیامدند فتوی به حلّیت بدهند در آن مواردی که موارد، نفس استعمال، محلل باشد. همه قائل به حرمت استعمال و این‌ها شدند. پس بنابراین صرف نظر از این قضیه، آنچه را که مسئله به دست می‌آید راجع به قضیه استفاده از آلات موسیقی، حرمت است مطلقاً. در استفاده از این آلات و این‌ها، نسبت به این قضیه وجه محللی به نظر نمی‌رسد. ولی در این جا باید یک مطلبی را هم تذکر داد و آن این است که ممکن است در بعضی از مواقع بعضی‌ها استناد کنند به اینکه آن جنبه لهویتی که مقرون به استفاده از این آلات هست در بعضی از موارد وجود نداشته باشد، فرض کنید که انسان حالتی...،

... بلکه انبساط، یک حالت فرح و انشراح و امثال ذلک است که در این‌ها جا هست. این‌ها خوب همه هست، این طور نیست که نباشد و خود انسان هم احساس می‌کند این مسئله را، فرض کنید که بعضی از ریتم‌ها و کیفیاتی هست که...، و این حالت، نحوه جریانی را در ذهن انسان ترسیم می‌کند، بعضی از معانی را در ذهن انسان می‌آورد، یعنی اصلاً خود کیفیت ریتم این موسیقی، القاء معانی را می‌کند همان طوری که بر خلافش [هم] خیلی مسائل وجود دارد. الحانی که مسائل حیوانی را در انسان القاء می‌کند، مانند فرض کنید مسائل شهوانی یا مثلاً تحریک قوه غضبیه و اعتیاد به یک نحوه جمود یا این که تقلید عن عمیاء [را] بعضی از این انواع [برای انسان حاصل می‌کند] و الآن بخصوص بسیاری از مسائلی را که ممکن است که به این آسانی و سادگی برای طرف قابل قبول نباشد، آن مسائل را در ضمن یک لحنی، در ضمن یک کلاس موسیقی، آن را به مستمعین القاء می‌کنند و آن شخص من حیث لا یشعر این معنا را تلقی می‌کند. و این خیلی عجیب است! در ضمن الحان، آن معانی و مفاهیم خودشان را می‌آیند القاء می‌کنند و این از همه چیز بدتر است. یعنی این قضیه از آن تحریک به شهوت و غضب و این‌ها هم خطرناک تر است و روی این قضیه خیلی کار شده و بخصوص در کیفیت استفاده

در بعضی از امراض، در بین اطباء نفس، این قضیه رایج و دارج است. کیفیت استفاده و استعباد، در تحت تسخیر، این مسئله خیلی رایج است. و این یکی از خطراتی است که متوجه این قضیه است. علی کل حال شکّی در این مسئله نیست که بعضی از انواع کیفیات این موسیقی موجب حزن و موجب انبساط غیر حیوانی در انسان می شود ولی صحبت در این است که با این تأکید که شارع نسبت به حرمت دارد ما نمی توانیم این احتمال را مبرّر عقلائی و مبرّر نقلی بدانیم، لعلّ این که این حالت حزن یا حالت سرور در یک هم چنین موقعیتی، این اثرات سوء جدا داشته باشد و آن اثرات سوء موجب عدم رشد انسان و سدّ ارتقاء و تکامل انسان بشوند، و الا در غیر این صورت خب ممکن بود فرض کنید که شارع بیان کند، یا این که شارع برای جلوگیری از مفاسد گاهی اوقات ممکن است...، بله ما احتمال می دهیم، احتمال می دهیم که بعضی از این انواع موسیقی مفید باشد. یعنی برای رشد انسان، برای تجرید نفس، برای تجرّد نفس، برای تلطیف نفس مفید باشد و حالت انبساط در جای خود، چون مسئله صدا، بسیار مسئله عجیبی در کیفیت حرکت و سلوک انسان و تجرد نفس است. بسیار این قضیه، قضیه مهمی است. ولی صحبت در این است که شارع به لحاظ دفع آن موارد فاسده و عدم وقوف در هلاکات، به طور کلی سد باب انتفاع از این آلات موسیقی را کرده باشد که اصلاً به طور کلی حرام است و این مسئله در مورد خیلی از محرّمات است، در مورد خمر هم ممکن است این طور باشد.

الآن خمر قطعاً این طوری که اطباء می گویند، در هر روز یک مقدارش، چند سی سی آن برای بدن مفید است بدون اینکه اصلاً موجب اعتیاد بشود و موجب ... بشود. مثل خود الکل دیگر، این الکل خودش ماده ای است که ضد میکروب است و تمام میکروبها را از بین می برد و می شود بگوئیم که دستگاه کلیه و قلب و سینه و شش، حتی جهاز هاضمه، روده و اینها را اصلاً به طور کلی یک آنالیزی می کند و ...، اما شارع آمده حتی یک قطره از این را هم حرام کرده است، چرا؟ به خاطر عدم وصول به آن موارد فاسده، که اگر جلوی قضیه را باز کنند، طبع بشر است دیگر، نفس بشر است، می آید و واقع در مهلکه می شود، لذا از اول آمده سد باب کرده، گفته است که مثلاً کُلُّ ما یحرم کُلُّه یحرم جزئه یا مثلاً کُلُّ ما هو نجس کُلُّه، نجس جزئه و امثال ذلك. و در آن روایت امام صادق علیه السلام خطاب به بعضی از شیعیان، حضرت فرمودند هر چیزی که کثیرش مست می کند قلیلش هم حرام است، مثلاً کُلُّ یُسکر کثیره قلیله حرام، به این عبارت است اگر اشتباه نکنم، به افرادی که در خراسان بودند، پیغامی که آن شخص آورد که حضرت برسانند برای شیعیانشان. فلها ما می بینیم، این را ادراک می کنیم در بسیاری از مسائل، که برای عدم وقوع در مفسده اکثر، شارع آمده اصلاً سد باب

انتفاع کرده است، به طور کلی اصلاً بسته است.

مسئله آلات موسیقی و استفاده از آلات موسیقی هم همین حکم را دارد. یعنی... شارع آمده این را داخل در لهُو کرده و اصلاً لهُو را از این شمرده؛ در بعضی از موارد مطلقاً اصلاً حرام است. حتی شارع در یک مورد هم حکم به حلیت نکرده در حالتی که داریم إذا کان کذا فحلالاً، إذا کان فی الا عراس حلالاً، إذا کان فی الفطر أو فی الفرح کذا، إذا لم یزمر فیه فهو حلال، این إذا إذا ها می آیند و موارد حلال را روشن می کنند چون داخل در مفسده نمی شود، افراد داخل در مفسده نمی شوند، موارد مشخص است. اما این استعمال به خاطر این است که حالا طبع بشر که گرایش پیدا می کند و من حیث لا یشرع وارد می شود، در این جا وظیفه شارع این است که بیاید جلوی باب انتفاع را به طور کلی بگیرد.

فلهذا فتواً و اجتهاداً، هر دو، نظر ما به حرمت استعمال آلات موسیقی است مطلقاً و اگر حتی یک مورد محلل هم باشد، باز در آن جا به لحاظ عدم اطلاع و عدم اشراف انسان بر آن مورد محلل، این باز حرام است. لذا از این جا روشن می شود آن فتوایی که بعضی از علماء و بعضی از فقهاء دادند و همین طور حالا شاید خودشان استعمال می کردند یا نمی کردند من نمی دانم که بعضی از بزرگان، این ها مانند فرض کنید فارابی که هم فقیه بود و هم فیلسوف بود و یا مثلاً بوعلی یا بسیاری از فقهاء مثلاً برادر مرحوم علامه طباطبائی، مرحوم سید محمد حسن الهی که اینها خودشان وارد بودند و نسبت به استفاده از آلات در زمان سابق، البته در زمان سابق خود تعلیمش به عنوان یکی از فنون ریاضی دارج بوده، شاید به این لحاظ بود که آنها آن جنبه اشراف بر این مطلب را مد نظر داشتند. و همان طور که فرض کنید از کلام مرحوم الهی، آقا سید محمد حسن طباطبائی پیدا است که در بعضی از موارد اشکال ندارد، ولی صحبت در این است که این دست افراد ناباب بیفتند، افراد غیر صالح بتوانند از این قضیه استفاده کنند. فعلیهذا مسئله از تحت قاعده فنی بیرون می آید، ما بر مقتضای استنباط و حیطة تخصصی و فنی، فتوی به حرمت قضیه می دهیم. نتیجه این است.

خارج از این مسئله، خارج از حیطة تخصصی و فنی، آن دیگر مربوط می شود به آن شخصی که اشراف و اطلاع داشته باشد و کسی که حداقل به ملاکات احکام رسیده باشد که آن قضیه دیگر از تحت این بحث کلاسیک ما خارج است و آن دیگر حکم ضرورات ثانویه، احکام ثانویه را ممکن است پیدا کند که دیگر در آنجا ما نمی توانیم در آن حیطة بیائیم و بحث کنیم که آیا در چه مورد حلال است؟ در چه مورد موجب تجرد است؟ در چه مورد موجب تلطیف است؟ آنها دیگر در شأن و تخصص ما

نیست. بحث ما بحث کلاسیک و به همین نحو متعارف که رایج و دارج است، به همین نحو منتهی می شود به حرمت استعمال آلات موسیقی بای نحو کان. این دیگر بحثش را ما...

سؤال و جواب عربی

حالا اینجا جایش نیست که این قضیه را بگویم، ولی این قضیه هست، یک نفر نقل می کرد که از اعظام علماء، این شخص در یک سفری، من اسم نمی برم که چه کسی بوده ولی اگر بگویم تعجب می کنید! این در یک سفری که از یکی از شهرستانها [به جایی مسافرت می کرد،] از یک بلدی الی بلد دیگر، در اتوبوس نشسته بودند، در زمان سابق، در زمان شاه، بعد آن راننده رادیو را روشن می کند و یک زنی شروع می کند به خواندن، ولی اشعارش اشعار عرفانی بوده، همراه با آن اشعار صوت موسیقی هم بوده دیگر، و این همین طور گریه می کرده، این هم بغلش نشسته بود و اصلاً این متوجه نبوده، یعنی اصلاً در حالت توجه نبوده، و عجیب این حالت التهایی برایش پیدا می شود و گریه و فلان تا می رسند فرض کنید به قم یا به جای دیگر، خب آیا الان ما می توانیم بگوئیم که این شخص در آن موقع داشته عمل حرام انجام می داده؟! اصلاً حالش یک حال غیر [عادی] بوده است!

سؤال و جواب عربی

اللهم صل علی محمد و آل محمد